

از رؤیا تا واقعیت! از رؤیای تسخیر افغانستان، تا امکان شکست مفتضحانه!

با خراب شدن بیشتر اوضاع سیاسی- نظامی در افغانستان و عدم موفقیت قوای "ناتو" به رهبری ایالات متحدهء امریکا در عملیاتهای نظامی، که باعث بلند رفتن رقم تلفات افراد ملکی گردیده و روز تا روز از حمایت مردم نسبت به حاکمیت مرکزی کاسته و به نفرت از قوای اشغالگر خارجی افزوده میشود، دول درگیر در جنگ افغانستان به اعزام سربازان بیشتر تأکید دارند. بنابر ارقام داده شده از جانب سازمان ملل متحد، در طی ششماه اخیر به تعداد بیش از ۶۵۰ نفر از مردمان ملکی، قربانیان عملیات های هوایی قوای "ناتو" بوده اند.

از اعزام سربازان بیشتر و ارسال سلاح های پیشرفته تر در حالی سخن زده میشود، که در بعضی حلقات دیپلماتیک و مطبوعات این کشور ها، از شکست احتمالی غرب در افغانستان پیش بینی ها صورت گرفته و مقالاتی به چاپ رسیده است.

در اکثر تحلیل ها و محاسبات جوامع غربی، طالبان یگانه عامل جنگ اند و برگشت صلح و ثبات در افغانستان، فقط با محو فزیکي آنها مربوط پنداشته میشود. چنانچه یکی از وزیران دولت بریتانیا چندی قبل گفته بود:

"روند جنگ افغانستان نوید بخش پیروزی است، زیرا سربازان بریتانیایی تعداد بیشتری از طالبان را می‌کُشد."

(مقالهء "در افغانستان با ناکامی روبرو هستیم" از "لرد اشداون")

از همین سبب قوای "ناتو" نه تنها به گُشتار طالبان در جریان حملات هوایی دلخوش کرده اند، بلکه با ایجاد گروه های تروریستی در صدد محو فزیزی بیشتر آنها اند. روزنامهء "گاردین" در شمارهء چهارشنبه هشتم آگست خود در این مورد می نویسد:

"... آمریکایی ها در ولایت بگرام، یک ارتش چریکی درست کرده اند، با این هدف که نفرات القاعده و طالبان را به قتل برسانند. نیروهای بریتانیایی نیز در ولایت هلمند سرگرم تلاش مشابهی هستند..."

و اما در ذهنیت عامهء جهان، هنوز این پُرسش پاسخ درست نیافته است که چرا ایالات متحده و در مجموع قوای تا دندان مسلح پیمان "ناتو"، بر گروه های پراکندهء "طالبان" و "القاعده" نه تنها پیروز نشده اند، بلکه در بسا موارد به عقب نشینی ها و تخلیهء محلات تحت نفوذ طالبان نیز مجبور شده اند.

قسمتی از پاسخ به این پُرسش را، که همانا وضع جغرافیایی و موجودیت کوهستانات پیچیده و سر به فلک کشیده ای افغانستان که امکانات جنگهای چریکی (حمله و گریز) را میسر ساخته است، همه میدانند، اما توجه به این مسأله که طالبان علاوه از وضع جغرافیایی و اراضی دشوار افغانستان، با کدام سلاح دیگری می جنگند، کمتر مورد توجه جامعهء جهانی و خاصتا کشور های حضور یافته در افغانستان قرار دارد!

این سلاح کاری، همانا بکار گیری اعتقادات مذهبی مردم ماست، همان سلاحی که در دوران "جنگ سرد" در مقابله با حکومتات دوران ح.د.خ.ا. خاصتا در زمان حضور نیروهای شوروی در افغانستان بکار رفت. دولت کنونی حامد کرزی نیز مانند دوران حاکمیت های ح.د.خ.ا.، از حمایت يك ابر قدرت برخوردار بوده و ایالات متحدهء امریکا عملا کشور را اشغال کرده است و در ولسوالی ها، قراء و قصبات افغانستان، آنجا که اکثریت مردم ما زندگی دارند، فاقد اداره و قدرت دولتیست.

واقعیت چنان است که، برای طالبان "جهاد" پایان نیافته: اگر روس ها شکست خورده و به کشور خویش برگشته اند، حالا نوبت امریکائیان است تا شکست خویش را در افغانستان تجربه کنند. از همین سبب روستائیان مسلمان ما در محلات تحت نفوذ طالبان، به آنها آب، غذا، سلاح، پناهگاه و حتی نیروی جنگی تأمین میکنند. امروز بزرگان قومی در این مناطق، که از قوانین و اوامر مرکزی اطاعت ندارند، در کنار طالبان قرار دارند و در موارد خاص (گروگانگیری ها) روابط طالبان را با دولت و حتی کشور های خارجی تأمین میکنند.

در اینجای شك نیست که پاکستان در ایجاد، تحریک، تمویل و تسلیح طالبان و ادامهء جنگ در افغانستان نقش داشته است، اما آنچه طالبان را در درون جامعهء مذهبی ما، بخصوص مناطق سرحدی مشروعیت داده است، اشغال مجدد افغانستان و حضور نیروهای خارجی است که با روحیات جامعهء سنتی ما منافات دارد! لذا عامل اصلی جنگ، اشغال مجدد افغانستان و موجودیت روز افزون عساکر خارجیست، نه طالبان. باید عامل اصلی را از بین بُرد - باید به کُشتار و قتل عام افغانها و اشغال افغانستان پایان داد! در احوال کنونی، اعزام سربازان بیشتر به افغانستان، به معنی اشغال بیشتر سرزمین

افغانهاست، که به یقین باعث تحریک بیشتر افغانها گردیده و با مقاومت بیشتر مواجه خواهد بود و هیچگونه کمکی برای برگشت صلح و ثبات در افغانستان نخواهد کرد.

در اینجا بی مورد نمیدانم اگر آن پرسش ژورنالیست دنمارکی آقای Bo Elkjær از صدراعظم دنمارک آقای "انس فو" در بارهء دروس جنگ عراق را نقل کنم، که پرسیده بود:

"آیا کمی ساده لوحانه نخواهد بود که کشوری را برای استقرار دموکراسی، بمباردمان کرد؟"

یکی از شخصیت هائیکه ادامهء وضع موجود در افغانستان را به نفع هر دو جانب (مردم افغانستان و جهان غرب) نمیداند، پروفیسور "جان گلتونگ" Johan Galtung از کشور ناروی است. او را عقیده بران است که از تاریخ این سرزمین که بیگانه را نمی پذیرد، باید آموخت. او از سه جنگ افغان و انگلیس و تهاجم شوروی که سر انجام همه به ترک افغانستان مجبور شدند، اشاره کرده و معتقد است که، عین حادثه شامل حال قوای "ناتو" نیز خواهد شد!

از نظر پروفیسور "جان گلتونگ" Johan Galtung، بُرد جنگ افغانستان و یا به عبارهء دیگر پیروزی در افغانستان از دو لحاظ دشوار است: اول اینکه جنگجویان مذهبی و آنانیکه برای اسلام می جنگند، از حمایت ۱/۳ میلیارد مسلمان در جهان برخوردار اند، و دوم برای ختم این جنگ، نمیتوان تاریخی را دقیق ساخت، غرب خسته خواهد شد و اینکشور را ترک خواهد کرد.

در مورد شکست احتمالی غرب در افغانستان، روزنامه های معتبر جهان نیز مطالبی به نشر رسانیده اند. چنانچه روزنامهء معروف و پُر تیراژ "گاردین" در شمارهء مورخ ۱۹ جولای مقالهء از نام "لرد اشداون" تحت عنوان "در افغانستان با ناکامی روبرو هستیم"، پیرامون درك و برداشتهای سیاستمداران برجسته بریتانیایی در مورد روند جنگ در افغانستان و پی آمد های آن، مطالبی را منتشر کرده است. در این مقاله، نویسنده سخنان جنرال "دیوید ریچاردز"، فرمانده سابق نیروهای بین المللی در افغانستان در سال ۲۰۰۶ را یاد آور می شود که گفته بود:

"اگر چه می توان در جنگ افغانستان پیروز شد، اما در صورت ادامه روند های جاری، باید امکان شکست در این کشور را نیز در نظر داشت..."

عده یی از صاحب نظران غرب، از ادامهء وضع موجود در افغانستان به این دلیل تشویش دارند، که حمایت مردم از موجودیت قوای خارجی در افغانستان در حال کاهش است.

در این رابطه باید خاطر نشان ساخت که، چنین حمایت هیچگاه وجود نداشته و افغانها برعکس همیشه از موجودیت عساکر خارجی نفرت داشته اند، اما اقلیت محدودی که اگر هم از قوای خارجی بنابر دلایلی حمایت کرده اند، بعد از آنکه جهان غرب به تعهدات خود عمل نکرد و با ایجاد يك دستگاه فاسد دولتی، از جنگجویان و قاتلین مردم افغانستان حمایت به عمل آورد و هیچگونه بهبودی در زندگی افغانها رُخ نداد و برعکس جنگ و قربانیهای بیحاصل آن دوام کرد، آن حمایت نیز رو به پائین آمدن گرفت.

تدویر "جرگهء امن" در کابل، شاید آخرین تیری باشد که غرب در با ثبات سازی اوضاع افغانستان بکار گرفته است. گرچه پاکستان برای بار اول در

تاریخ تقریباً سی سال اخیر اعتراف نمود که شورشیان افغان در کشور آنها حمایت میگردند، اما موفقیت این جرگه که برای احیای رول و اهمیت اقوام دو طرف سرحد و شخصیت‌های قومی متنفذ که در دوران "جهاد" افغانستان کم رنگ و حتی بدون نقش گردیده بودند و امروز در خدمت طالبان قرار دارند، به درجهء صداقت پاکستان به آنچه در این جرگه وعده داد، مربوط خواهد بود. به شهادت تاریخ که پاکستان در چنین موارد، هیچگاه صادق نبوده است!!

www.ayenda.org